

## حذف دادسرا، علل و نتایج

اصغر احمدی موحد

قاضی دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اکنون که بیش از پنج سال از حذف دادسرا از سیستم قضایی کشور و استقرار دادگاه‌های عمومی در سراسر کشور می‌گذرد با مطرح شدن لایحه (اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) یک بار دیگر این سؤال به ذهن می‌رسد که چه نقایصی در سیستم دادرسی - قبلی که دادسراها در معیت دادگاه‌های کیفری انجام وظیفه می‌کرد - وجود داشت که منجر به حذف نهاد دادسرا از مجموعه قضایی کشور شد و آیا با تحقق این مهم نقایص موردنظر برطرف شده‌اند یا خیر؟

به عبارت دیگر در این مقاله درصدد بررسی همه‌جانبه کارکرد حذف دادسرا و ایجاد دادگاه با صلاحیت عام و ترسیم نقاط قوت و ضعف آن نیستیم چراکه بررسی این مقوله در همه ابعاد و جوانب امر نیاز به فرصت زیاد و انجام تحقیقات وسیع میدانی با مشارکت گسترده استادان فن دارد که از وسع نویسنده خارج است مع الوصف از باب (مالا یدرک

کله لایترک کله) از میان دهها موضوع و صدها سؤالی که در باب حذف دادرسی و استقرار رژیم حقوقی جدید مطرح است تنها سعی در بررسی موضوع صدرالاشعار و پاسخ به سؤال طرح شده می‌کنیم و در این راه با استفاده از تجربیات گذشته و بعضاً با استمداد از نظر برخی همکاران قضایی که در عمل با این مقوله سر و کار داشته‌اند به علل عمده حذف دادرسی و بررسی چالشهای موجود در این زمینه و توفیق یا شکست دستگاه قضایی در رسیدن به اهداف مورد نظر می‌پردازیم باشد تا اکنون که طرح احیای دادرسی مجدداً در دستور کار قوه قضاییه قرار گرفته است باب گفت‌وگو در این زمینه باز شود و مسؤولان ذی‌ربط با دید بازتری به قضیه نگاه کنند تا آنچه در نهایت به تصویب می‌رسد مبتنی بر واقعیات و مصالح واقعی مردم و دستگاه اجرای عدالت باشد.

امروزه در دنیا برای رسیدگی به پرونده‌های کیفری که اساس آن اعلام جرم و شکایت کیفری علیه شخص یا اشخاص است عمدهً دو نوع دادرسی وجود دارد یک نوع دادرسی نظام حقوقی رومی-ژرمنی یا سیستم فرانسوی است که در آن دادرسی به چهار مرحله مجزاً از هم تقسیم می‌شود:

۱) مرحله تعقیب مجرمان (که برعهده دادرسی و دادستان است). ۲) مرحله انجام تحقیقات مقدماتی و در نهایت صدور قرار مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم تحت تعقیب (که این مهم برعهده بازپرس یا قاضی تحقیق است). ۳) مرحله محاکمه و صدور حکم (این مرحله در صورتی محقق می‌شود که بازپرس نظر به مجرمیت متهم بدهد و دادستان هم ضمن موافقت با آن پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال کند. البته انجام این مرحله برعهده دادگاه است). ۴) مرحله اجرای حکم (و آن در صورتی است که دادگاه پس از انجام محاکمه و اخذ نظر هیأت منصفه در مورد جرایم جنایی حکم بر محکومیت متهم صادر کند و حکم به مرحله قطعیت برسد. متصدی اجرای حکم دادرسی است).

در این سیستم تعقیب مجرمان از جهت جنبه عمومی جرایم و دفاع از حقوق دولت و

جامعه و در نهایت اجرای مجازاتها که مهمترین فرایند دادرسی است برعهده دادستان یا مدعی‌العموم است و دادگاه با حضور هیأت منصفه فارغ از دغدغه جنبه عمومی جرم و مطالبه حقوق جامعه و دولت در کمال بی‌طرفی بر کرسی قضاوت نشسته و با ارزیابی ادله و مدارک جمع‌آوری شده از طرف بازپرس و بررسی مطالب مطروحه از ناحیه دادستان که در مقام دفاع از کیفرخواست ایراد می‌شود و سپس بررسی دفاعیات متهم و احیاناً بازنگری و تحقیق مجدد راجع به ادله اثبات اتهام و یا مدارکی که به تبرئه متهم می‌انجامد، حکم مقتضی را صادر می‌کند.

نوع دیگر دادرسی در نظام حقوقی انگلوساکسون یا سیستم انگلیسی جلوه می‌کند که در آن دادسرا وجود ندارد و مراحل چهارگانه دادرسی به کیفیتی که در سیستم فرانسوی گفته شد وجود ندارد اگر چه در سالهای اخیر نهادی شبیه دادستان در تعقیب جرایم غیرمهم ایجاد شده است مع الوصف کشف جرم و تعقیب مجرمان در جرایم مهم برعهده پلیس است و پرونده کیفری مستقیماً به دادگاه برده می‌شود و کلیه تحقیقات مورد لزوم جهت احراز صحت و سقم اتساب اتهام و در نهایت احراز مجرمیت یا برائت و صدور حکم برعهده دادگاه است.

قسمت اعظم دعاوی اعم از حقوقی و کیفری در دادگاه‌های موسوم به (ماجستریت) Magistratccour بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی و حل و فصل می‌شوند و به جرایم مهم در دادگاه‌هایی موسوم به (کران) CourtCrown که معادل دادگاه‌های جنایی در فرانسه است باحضور هیأت منصفه رسیدگی به عمل می‌آید در این‌گونه جرایم پس از رسیدگی‌هایی که در صحن علنی دادگاه و به صورت شفاهی و توافقی به عمل می‌آید چنانچه از سوی هیأت منصفه، متهم گناهکار تشخیص داده شود دادگاه در تعیین نوع و میزان مجازات یا سایر اقدامات قانونی رأساً اتخاذ تصمیم می‌کند.

سیستم دادرسی که تا قبل از حاکمیت قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ در ایران وجود داشت سیستم فرانسوی بود بدین معنا که پس از کشف یا

اعلام جرم و تشکیل پرونده کیفری در دادسرا مرحله تحقیقاتی مقدماتی توسط مقامات دادسرا (بازپرس یا دادیار تحقیق) انجام می‌شد پس از انجام تحقیقات مقدماتی چنانچه نظر بازپرس یا دادیار تحقیق مبنی بر مجرمیت متهم بود و دادستان هم با آن موافقت می‌کرد پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ارسال می‌شد. دادگاه پس از رسیدگی‌های لازم، مبادرت به انشای رأی می‌کرد. در مرحله تحقیقات مقدماتی چه بسیار بودند متهمانی که نزد بازپرس یا دادیار تحقیق به ارتکاب بزه انتسابی اقرار و اعتراف می‌کردند اما پس از چندی در تماس با سایر بزه‌کاران در زندان و یا افراد خارج از زندان اقرار خود عدول کرده و در محکمه که حاضر می‌شدند منکر ارتکاب بزه شده و اقرار خود در دادسرا را تحت تأثیر فشار مقامات رسیدگی‌کننده اعلام می‌کردند و بدین ترتیب قاضی محکمه در مورد مهمترین دلیل استنادی دادسرا بر اثبات اتهام (اقرار متهم) دچار تردید شده و براساس آن نمی‌توانست حکم خود را صادر کند بویژه این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و لزوم تبعیت از قوانین شرعی و استناد به قواعد دادرسی اسلامی، اقرار متهم باید در زمانی که اقرارکننده دارای بلوغ و عقل و آزادی اراده (اختیار) است نزد قاضی محکمه به عمل آید لذا اقراری که نزد بازپرس یا دادیار انجام می‌گرفت فاقد استحکام و ارزش لازم بوده و از نظر شرعی اعتبار نداشت. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مهمترین یا حداقل یکی از مهمترین دلایل حذف دادسرا از سیستم دادرسی کیفری و تدوین و تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب وجود همین نقیصه در سیستم دادرسی قبلی بود. براساس قانون اخیرالذکر و به موجب ماده ۱۴ آن تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه و انشای رأی توسط حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت. گرچه در تبصره یک همین ماده انجام پاره‌ای از اقدامات و تحقیقات توسط قاضی تحقیق یا ضابطان دادگستری تجویز شده لیکن اقدامات و تحقیقات نامبردگان باید زیر نظر مستقیم قاضی محکمه باشد. در نتیجه اقرار متهم نزد قاضی محکمه به عمل می‌آید و در این شرایط اگرچه متهم ممکن است در

مراحل بعدی اقرار خود را انکار کند لکن چون اقرار اولیه نزد قاضی محکمه صورت گرفته انکار بعد از اقرار مسموع نخواهد بود و بدین ترتیب نقیصه موجود در سیستم دادرسی قبلی که متخذ از حقوق فرانسه بود برطرف می شود.

یکی دیگر از دلایل حذف دادسرا از نظام کیفری کشور و تشکیل دادگاه با صلاحیت عام، طولانی بودن روند دادرسی اعلام شده است، چرا که در سیستم قبلی و با وجود دادسرا چه بسا پرونده‌ها ماهها و سالها در دادسرا معطل می ماند و بعضاً اختلاف نظر بین مقامات دادسرا بر سر احراز نوع جرم و مجرمیت یا عدم انتساب اتهام به متهم این روند را طولانیتر می کرد. پرواضح است که اطاله دادرسی تبعات و عوارض ناگوار زیادی در ابعاد و جهات مختلف برای یک جامعه دربردارد هم از نظر حمایت از بزهدیده که وظیفه حکومت است که به محض وقوع جرم باید بلافاصله اقدامات لازم را هرچه سریعتر در جهت حمایت از بزهدیده و جبران خسارات وارده به وی، به عمل آورد و هم از نظر سرکوب پدیده جرم و جنایت و در نتیجه حفظ امنیت و آسایش عمومی جامعه از یک سو و حفظ حقوق و آزادیهای شخصی متهم از سوی دیگر بویژه در مواقعی که انجام تحقیقات مقدماتی منجر به عدم اثبات اتهام متناسبه و صدور قرار منع پیگرد متهم شود. به اعتقاد تدوین کنندگان قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با حذف دادسرا از نظام کیفری کشور روند دادرسی کوتاهتر شده و ملاحظات گفته شده در نظام جدید بیشتر حفظ و مراعات می شوند.

یکی دیگر از مشکلاتی که به حذف دادسرا انجامید این بود که بسیار اتفاق می افتاد شخصی به اتهام ارتکاب جرمی تحت تعقیب دادسرا قرار می گرفت و با صدور قرار قانونی روانه زندان می شد چه بسا ماهها یا سالها در زندان تحت قرار می ماند تا پرونده مراحل لازم را در دادسرا سپری کند پس از جری آن مراحل و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه در نهایت متهم حکم برائت خود را از بزه انتسابی اخذ می کرد در این صورت معلوم نبود در مدت حبس، حقوق متهم را که من غیرحق

سلب شده بوده، چه کسی باید پاسخگو باشد و آیا اصولاً راهی برای ترمیم زیانهای معنوی و مادی چنین متهمی وجود داشت؟

معتقدان به قانون جدید می‌گویند با حذف دادسرا و رسیدگی (من البدوالی الختم) توسط حاکم دادگاه این معضل نیز تا حد زیادی کاهش یافته و به حداقل ممکن می‌رسد چون وقتی مقام انجام تحقیقات مقدماتی و صدور رای، مرجع و قاضی واحد باشد از همان اول تا ادله کافی بر تحقق بزه و اثبات انتساب آن به متهم در اختیار نداشته باشد قرار تأمین صادر نمی‌کند و اگر هم در بعضی شرایط به ناچار مبادرت به صدور قرار کرد بالفور تحقیقات را تکمیل و در نهایت چنانچه اتهام وی اثبات نشود با صدور رای برائت متهم را از گرفتاری ناشی از اتهام منتسبه خلاص می‌کند و بدین ترتیب تالی فاسد مزبور که ناشی از وجود دادسرا بود مرتفع می‌شود.

بنابراین آنچه که تاکنون بحث شد، سه علت عمده بر حذف دادسرا از سیستم دادرسی کشور و تشکیل دادگاه‌ها با صلاحیت عام مبتنی بر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ به دست آمد. اکنون که تقریباً ۵ سال است که این قانون در سراسر کشور پیاده و اجرا شده است. باید دید آیا به اهداف خود رسیده است یا نه؟ به عبارت دیگر آیا نقایص اشاره شده که عنوان علل حذف دادسرا را به خود گرفته بود مرتفع شده است یا خیر؟ به نظر می‌رسد حذف دادسرا و استقرار نظام دادرسی جدید در ایران توانسته است تقیصه اول یعنی مشکل اقرار نزد بازپرس و انکار نزد قاضی محکمه را حل کند و امروزه این معضل دیگر وجود ندارد زیرا اکنون مرحله تحقیقات مقدماتی توسط قاضی محکمه و یا زیر نظر مستقیم او انجام می‌شود و چنانچه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند اقرار نزد محکمه محسوب شده و اگر از شرایط قانونی برخوردار باشد انکار بعد از آن مسموع نیست و در نتیجه قاضی محکمه با خیالی آسوده و مبتنی بر اقرار متهم حکم مقتضی را صادر می‌کند.

اما تقیصه دوم که طولانی بودن روند دادرسی بود اگرچه حذف دادسرا و استقرار

سیستم جدید دادرسی در بسیاری از پرونده‌های ساده و کم‌اهمیت موفق بوده و توانسته روند دادرسی را کوتاه‌تر کند. مع‌الوصف در پرونده‌های مشکل و پیچیده کارایی لازم را نداشته و توانسته روند دادرسی را کوتاه کند. توضیح اینکه ملاک کوتاه شدن روند دادرسی به سرعت خاتمه یافتن پرونده‌های ساده و کم‌اهمیت نیست زیرا این نوع پرونده‌ها در همان زمان حاکمیت دادسرا نیز به استناد بند ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق در قالب کیفرخواست شفاهی بالفور و با روندی کوتاه رسیدگی می‌شدند. پس آنچه می‌تواند ملاک قضاوت در این زمینه باشد مدت زمان رسیدگی به پرونده‌های مهم و پیچیده است که بعضاً انجام تحقیقات مقدماتی در این‌گونه پرونده‌ها نیاز به تبحر و تخصص و تجربه زیادی دارد و کار هرکس نیست. امروز در شعبه‌های مختلف دادگاه‌های عمومی شاهد تورم پرونده‌های کیفری هستیم که قضات سعی می‌کنند حتی‌الامکان با توسل به موانع قانونی از ورود به عمق مسایل و مشکلات مطرح شده و رسیدگی و صدور حکم در مورد آنها امتناع کنند و در این بین بدا به حال اصحاب این‌گونه پرونده‌ها که سالها به دادگاه رفت و آمد می‌کنند و باز هم نتیجه نمی‌گیرند. بنابه این‌مراتب، به نظر می‌رسد مشکل اطاله دادرسی نه تنها حل نشده بلکه در بسیاری از موارد حادث‌تر و حذف دادسرا و استقرار سیستم جدید در این زمینه با شکست مواجه شده است.

اما در خصوص نقیصه سوم (صدور حکم برائت به وسیله دادگاه برای متهمی که مدت‌ها توسط دادسرا در بازداشت قرار گرفته است) اگرچه این نقیصه در سیستم فعلی تا اندازه زیادی برطرف شده است و قاضی محکمه در صورتی که اعتقاد به مجرمیت متهم نداشته باشد قرار منجر به بازداشت برای وی صادر نمی‌کند و تنها در صورتی که ادله ابرازی در مرحله تحقیقات مقدماتی انتساب اتهام به متهم را برساند. قرار تأمین مقتضی را صادر می‌کند و چنانچه این قرار منجر به بازداشت متهم شد دیگر آن نگرانی که در سیستم دادسرا بود وجود نخواهد داشت چرا که در نهایت با صدور حکم محکومیت

ایام بازداشت قبلی به عنوان بخشی از مجازات محاسبه خواهد شد لکن این امر تالی فاسد بسیار مهمی دارد که منجر به صدور حکم محکومیت بیجا و ظالمانه در مورد متهم و در نتیجه تضییع حقوق وی خواهد شد. توضیح اینکه در زمانی که دادسرا وجود داشته باشد و متهم به لحاظ صدور قرار تأمین توسط مقامات دادسرا در بازداشت قرارگیرد هر قدر هم که این بازداشت به لحاظ انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا به طول انجامد چنانچه قاضی دادگاه متهم را بی‌گناه تشخیص دهد با صدور حکم برائت وی را آزاد می‌کند چون در قبال بازداشتی که متهم تحمل کرده است هیچ‌گونه مسؤولیتی متوجه خود نمی‌بیند اما اکنون که دادسرا در کار نیست در فرضی که قرار تأمین اولیه توسط قاضی محکمه صادر و منجر به بازداشت متهم شده اگر در مراحل بعد و پس از انجام تحقیقات مقتضی برای دادگاه بی‌گناهی متهم احراز شود در اینجا قاضی دادگاه برای صدور حکم برائت دچار مشکل می‌شود زیرا صدور حکم برائت متهم بدین معنا خواهد بود که قرار تأمین اولیه که منجر به بازداشت متهم شده است بدون اتکا به دلایل صحیح بوده و بنابراین در صورت تبرئه شدن متهم، وی می‌تواند از قاضی محکمه به دادسرای انتظامی قضات به اتهام بازداشت غیرقانونی شکایت کند.

در اینجا ممکن است قاضی محکمه برای اینکه دچار این معضل نشود علی‌رغم میل باطنی‌اش بر خلاف مقتضای اصل برائت عمل و متهم را ولو صرفاً به اندازه مدتی که در بازداشت بوده محکوم کند و این چیزی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت زیرا صحت عمل قضات را مورد تردید قرار می‌دهد البته این بدان معنا نیست که قضات محترم الزاماً مرتکب این اشتباه بشوند و بعد برای گریز از تبعات آن گناه بزرگتری مرتکب شوند و متهمی را که عقیده بر بی‌گناهی‌اش پیدا کرده‌اند محکوم کنند بلکه حتی اگر بیم چنین احتمال و نگرانی وجود داشته باشد که دارد همین مقدار برای استدلال ما کافی خواهد بود لذا در ارتباط با نقیصه سوم در سیستم دادسرا می‌توان گفت اگرچه حذف دادسرا تا حد زیادی این نقیصه را برطرف کرده است ولی در عوض سیستم قضا را



دچار نقیصه بزرگتری کرده است.

بنابراینچه که تاکنون تقدیم خوانندگان شد از سه نقیصه موجود در سیستم دادرسی دادسرای با حذف دادسرا و استقرار سیستم دادرسی بدون دادسرا، نقیصه اول برطرف شده است اما نقایص دوم و سوم نه تنها برطرف نشده است بلکه مشکلات و نقایص بیشتری بر نظام قضایی وارد آمده است.

بعلاوه با حذف دادسرا و اعمال قاعده انجام تحقیقات من البدوالی الختم توسط قاضی محکمه مشکل مطالبه حقوق عمومی لاینحل باقی مانده و متصدی و مسؤول آن معلوم نخواهد بود. اگر متصدی این امر رییس حوزه قضایی باشد چون رییس حوزه قضایی مسؤولیتها و وظایف بسیارگسترده ای دارد عملاً قادر به انجام این مهم نخواهد بود و اگر متصدی این امر خود دادگاه باشد در این صورت قاضی محکمه هم باید جنبه عمومی جرم را لحاظ کند و در واقع مدافع حقوق عمومی جامعه باشد (نقشی که دادستان دارد) و هم در این حال از مرز بی طرفی و رعایت حقوق متهم خارج نشود. بدیهی است که جمع این دو مسؤولیت در یک فرد بسیار مشکل و خارج از چارچوب اصول حقوقی است و وجود همین مشکل است که متأسفانه قضات محاکم را در معرض انواع تهاجمات از سوی متهمین و وکلای آنها و وارد شدن انگ خروج از مرز بی طرفی قرار داده است.

بدیهی است با وجود دادسرا این مشکل وجود نخواهد داشت و تهاجمات و حملات متهم و وکیل مدافعش به طور طبیعی در مرحله دادسرا نثار مقامات دادسرا شده و پرونده وقتی به دادگاه می رود رییس دادگاه که دغدغه مسؤولیت مطالبه حقوق عمومی را ندارد با فراق بیشتر و در کمال بی طرفی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی مقتضی می کند و رأی صادره برای طرفین از مقبولیت بیشتری برخوردار و شأن محکمه حفظ خواهد شد.

## هنر در کارنامه ایام

یکی از بزرگان حکایت کرد... ابوبکر بن محمد بن جریر طبری... از من پرسید که خبر

چیست؟

گفتم: لشکر با عبدالله بن المعتز بیعت کردند.

گفت: وزیر که خواهد بود؟

گفتم: محمد داود جراح.

گفت: قاضی که خواهد بود؟

گفتم: ابوالمثنی احمد بن یعقوب. ساعتی سرفرو برد و بیندیشید. پس سر برآورد و

گفت: این کار تمام نشود.

گفتم: چرا؟

گفت: از بهر آنکه این هر سه کس در استحقاق کاری که بدیشان مفوض شده است در

غایت کمالند و روزگار در تراجع است و کار با مستحق نتوان ساخت و هیچ شایسته را در

کار نتوان آورد و اهل روزگار که از آن رتبت قاصر باشند به ساخته شدن این مهم تن در

ندهند. و همچنان بود که وی گفته بود! و آن منصب یک شب بیش برایشان نماند. تا عاقلان

را معلوم شود که هنر در همه ایام سبب حرمان بوده است و روزگار پیوسته قاصد فاضلان.

بیت:

خود هنر در عهد ما عیب است ورنه این سخن

می‌کند برهان که من شاعر نیم بل ساحرم

(از منتخب جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی)